



نقد و بررسی کتاب فرهنگ اوزان شعر فارسی تألیف دکتر تقی وحیدیان کامیار^۱

مهدی کمالی^۱

مقدمه

در پایان سال ۱۳۸۹، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد کتاب فرهنگ اوزان شعر فارسی (۶۰۰ وزن) و فرهنگ اوزان صد شاعر بزرگ فارسی‌زبان، تألیف دکتر تقی وحیدیان کامیار را منتشر کرد. تألیف و نشر این کتاب حاصل درک ضرورتی بجاست؛ ضرورت تدوین مجموع اوزان شعر فارسی و همچنین تعیین جدول اوزان شاعران؛ یعنی جدولی که در آن تمام اوزان سروده‌های یک شاعر با بسامد کاربرد هر وزن ثبت شده باشد. دکتر وحیدیان در آغاز پیشگفتار کتاب به مشغله ذهنی سی‌ساله‌اش برای این کار اشاره کرده است و می‌دانیم که کسانی دیگر نیز قصد این کار را داشته‌اند و دارند که برخی از آنان بیش از این مدت و عده‌ای نیز کمتر، وقت خود را صرف آن کرده‌اند. آیا انتشار این کتاب ضرورت یادشده را برطرف کرده است و دیگران را معاف از ادامه کار؟

برای روشن شدن پاسخ این سؤال و همچنین تکلیف دیگر محققان عرصه عروض، باید کتاب یادشده نقد شود؛ اما ظاهراً کتاب با سکوت مواجه شده و با گذشت دو سال از انتشارش، مطلب قابل ذکری در نقد و ارزیابی آن در عرصه عمومی عرضه نشده است و علت شاید توزیع نامناسب کتاب باشد که کم‌وبیش دامنگیر تمام آثاری است که در شهرستانها منتشر می‌شود. نگارنده که، به سائقه زمینه مطالعاتی، کتاب را کمی پس از انتشار تهیه کرده و خوانده بود، قصد نقدنویسی بر آن را نداشت؛ اما از آنجا که ادامه دادن به برخی تحقیقات بازسته به پاسخ این سؤال است که «آیا فرهنگ اوزان شعر فارسی تدوین شده است؟» ناگزیر از این کار شد.

برشمردن نکات درست و فواید این اثر مناسب نوشته حاضر نیست، زیرا شهرت و اعتبار نویسنده کتاب، اثرش را از تحسین و تمجید این قلم بی‌نیاز می‌کند و بالاتر قرار می‌دهد؛ نکاتی مانند تصریح به

۱. این نوشته تقدیم می‌شود به آقای دکتر تقی وحیدیان کامیار؛ به پاس بیش از سی سال تحقیق و تعلیم در زمینه وزن شعر فارسی.

ارزش وزن و مقایسه شعر موزون با کلام (یا شعر) ناموزون (ص ۱۹)^۱ که برای نوآشنایان و کم‌اطلاعان روشنگر است، یا برخی اطلاعات آماری تازه در جداول وزنه‌های شاعران که برای محققان و متخصصان ارزشمند است. هدف نوشته پیش رو بررسی این موضوع است که آیا این کتاب به‌واقع توفیقی را که نام و نشانش و مقام و اعتبار نویسنده‌اش در میان پژوهشگران وزن شعر ایجاد می‌کند، برآورده می‌نماید یا نه.

معرفی کتاب

این کتاب ۷۵۰ صفحه‌ای شامل پیشگفتاری در دو بخش (جمعاً ۱۷ صفحه) و هشت فصل با این عناوین است: فصل اول: فرهنگ اوزان شعر هریک از شاعران بی‌دیوان، فصل دوم: فرهنگ اوزان هریک از شاعران صاحب دیوان، فصل سوم: فهرست اوزان اشعار شاعران بعد از انقلاب به ترتیب تعداد هجا، فصل چهارم: فهرست کل اوزان به ترتیب تعداد هجا از ۳ هجایی تا ۳۰ هجایی، فصل پنجم: اوزان دوری، فصل ششم: اوزان ایقاعی، فصل هفتم: اوزان اشعار عامیانه، فصل هشتم: بسامد هریک از اوزان در مجموع اشعار هریک از صد شاعر براساس پژوهش این کتاب و پژوهش‌های الول ساتن و مسعود فرزاد.

در فصل اول، شصت شاعر دوره‌های آغازین شعر فارسی (قرون ۳ تا ۵ هجری) که دیوانی از ایشان به‌جانمانده است، به ترتیب تاریخی یاد شده‌اند و اوزان اشعار باقی‌مانده از ایشان تعیین و با ذکر یک بیت شاهد برای هر وزن معرفی شده‌است. مأخذ نام و سروده‌های این شاعران، کتاب شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان: محمود مدبری، پاتوس، ۱۳۷۰ بوده‌است.

در فصل دوم، صد شاعر قدیم و جدید، از قرن سوم تا دوره معاصر، به ترتیب تاریخی یاد شده‌اند و در بخش مربوط به هر شاعر، پس از معرفی مختصر، فهرستی از اوزان شاعر به همراه بیت شاهد آن آمده‌است و سپس جدولی که سطرهای آن همان اوزان فهرست است و ستون‌ها نام قالب‌های شعری. بدین‌ترتیب در برابر هر وزن، تعداد اشعاری که شاعر به آن وزن سروده به تفکیک قالب آمده‌است.

فصل سوم براساس شاعران بخش‌بندی نشده‌است، بلکه حدود ۱۳۰ تا ۱۴۰ وزن (نویسنده تعداد اوزان این فصل را اعلام نکرده) براساس تعداد هجا، از کوتاه به بلند، فهرست شده و برای هریک شاعری از شاعران - به تعبیر نویسنده - بعد از انقلاب، با ذکر نام شاعر، به دست داده شده‌است. در فهرست منابع کتاب، به نام برخی از این شاعران هیچ اثری ثبت و معرفی نشده است؛ بنابراین مأخذ برخی از این اشعار روشن نیست.

در فصل چهارم، حدود ۶۲۰ وزن (با تخمین از روی تعداد ابیات در هر صفحه)، مثل فصل پیشین، براساس تعداد هجا گروه‌بندی و از کوتاه به بلند فهرست شده‌است، به همراه شاعری برای هریک و ذکر نام شاعر یا مأخذ، که البته گاه از قلم افتاده است.

۱. در این مقاله، ارجاعات به کتاب مورد نقد تنها با ذکر شماره صفحه است.

در فصل پنجم، ۴۲ وزن دوری، که پیشتر در فصل چهارم همراه باقی اوزان براساس تعداد هجا دسته‌بندی شده بود، جداگانه و از کوتاه به بلند فهرست شده و برای هر یک بیتی نیز شاهد آمده‌است. در فصل ششم، ۱۱ وزن که تنها از هجای بلند تشکیل شده و دکتر وحیدیان آنها را «اوزان ایقاعی» می‌نامد، از بلند به کوتاه، همراه شاهد، فهرست شده‌است. این وزن‌ها نیز، مانند اوزان دوری، پیشتر در فصل چهارم، به همراه سایر اوزان، دسته‌بندی شده‌بود. فصل هفتم نیز فهرست ۱۵ وزن است که در اشعار عامیانه به کار رفته، از کوتاه به بلند، با شاهد شعری. این ۱۵ وزن جزو اوزان فصل چهارم نیست. اما محتوای فصل هشتم خواننده را شگفت‌زده می‌کند؛ زیرا به جای آن که «بسامد هریک از اوزان در مجموع اشعار هر یک از صد شاعر» را (بنا بر عنوان فصل) در آن بیابد، با بسامد فقط ۳۷ وزن پرکاربرد مواجه می‌شود، آن هم نه در «اشعار هر یک از صد شاعر»، بلکه در کل اشعار، یکجا؛ یعنی این فصل جدولی است در ۳۷ سطر (وزن‌ها) و پنج ستون (اوزان تحقیق دکتر وحیدیان به ترتیب بسامد، آمار و تعداد بسامد؛ اوزان تحقیق الول ساتن به ترتیب بسامد، آمار و تعداد بسامد آن؛ اوزان تحقیق مسعود فرزاد به ترتیب بسامد).

نقد و بررسی کتاب

در ادامه، محتوا، روش و ویژگی‌های کتاب را از قول نویسنده مرور و نقد می‌کنیم و سپس متن کتاب را بررسی خواهیم کرد.

در بند اول پیشگفتار، (ص ۱۳) دکتر وحیدیان تصریح می‌کند که عروض را «از استادی فرانگرفته» و سالها پیش، خود با تأمل در کتب عروض دریافته که شیوه این کتابها به علت تقلید از عروض عربی «بسیار نادرست و پیچیده» است؛ در نتیجه ایشان تصمیم گرفته عروض (و قافیۀ) فارسی را «به روش علمی، توصیف» کند و چنین کرده است. خواننده بی‌اطلاع این متن چنین تصور خواهد کرد که اولین بار دکتر وحیدیان عروض فارسی را، مستقل از قواعد عروض عرب، به شیوه علمی توصیف کرده‌است؛ اما دیگران ممکن است برای این سؤال پاسخی نیابند که چرا ایشان دکتر خانلری و کتابهای تحقیق انتقادی در عروض فارسی (۱۳۲۷) و وزن شعر فارسی (۱۳۳۷) او را به کلی نادیده گرفته‌اند.

البته، در ادامه نویسنده از کار خانلری که «تعدادی از اوزان شعر فارسی (۱۴۲ وزن) را با ذکر شاهد از شعر شاعران یا از کتابهای عروض فهرست کرده است» (ص ۱۴) و تحقیقات دیگر و اشکالاتشان به اختصار یاد می‌کند، اما واقعیت این است که کار خانلری، نه «فهرست کردن اوزان»، بلکه «طبقه‌بندی اوزان» بوده و شرح این نکته در این مختصر نمی‌گنجد؛ فقط اشاره می‌کنم که دکتر وحیدیان به مسأله طبقه‌بندی اوزان چندان توجهی ندارد و این وضعیت در کتاب حاضر ایشان نیز اشکالاتی ایجاد کرده‌است که یاد خواهد شد.

نویسنده ویژگی‌ها و برتری‌های کتاب خود را، در قیاس با تحقیقات پیشینیان، این‌چنین معرفی می‌کند که: دیوان ۱۰۰ شاعر بررسی و اوزان هر یک با بسامد آن ثبت شده‌است؛ اوزان سروده‌های شاعران بی‌دیوان دوره‌های آغازین شعر فارسی تعیین و معرفی شده؛ همچنین «اوزان شاعران پس از انقلاب و اوزان اشعار عامیانه استخراج شده است. از طریق این بررسی، ۲۸۲ وزن از دیوانها استخراج گردیده ...» (ص ۱۴) و سپس می‌نویسد: «مجموعاً بالغ بر ۶۵۴ وزن به‌دست آمده ...». (همانجا) تا اینجا خواننده نمی‌داند که فاصله ۲۸۲ و ۶۵۴ چگونه پر می‌شود، اما نیم‌صفحه بعد، نویسنده در شرح مراحل و شیوه کار توضیح می‌دهد که پس از تعیین اوزان سروده‌های صدوشصت شاعر پیش‌گفته و تهیه جداول وزنی آنان و فهرست اوزان غیرتکراری ایشان، از آنجا که «پژوهشی را در مورد اوزان اشعار شاعران پس از انقلاب به سامان رسانده و همچنین اوزان شعر عامیانه فارسی را در کتاب بررسی وزن شعر عامیانه فارسی استخراج کرده بود، مجموع اوزان آن دو تحقیق را بر این کتاب افزود و با احتساب اوزانی که عروضیان، با مثال یا بدون مثال، در آثار خود آورده‌بودند، مجموع اوزان این فرهنگ به ۶۵۴ وزن رسید.» (ص ۱۵)

به این ترتیب به نظر می‌رسد $372 = (654 - 282)$ وزن دیگر باید از کتابهای عروض نقل شده باشد؛ اما هشت صفحه بعد، نویسنده بار دیگر در معرفی و بیان برتری کار خود بر تحقیقات پیشین، می‌نویسد: «اوزانی که نگارنده استخراج کرده ۶۵۴ وزن است، به شرح زیر: ۱. اوزانی که از دیوانهای شاعران و مجموعه‌های شاعران پیش از انقلاب و پس از انقلاب استخراج شده: ۲۸۲ [وزن]؛ ۲. اوزانی که از کتابهای عروض نقل شده و شاعر آنها مشخص نیست: ۳۴۷ [وزن]؛ ۳. اوزان شعر عامیانه فارسی: ۲۵ [وزن]». (ص ۲۳) به این ترتیب آشکار می‌شود که اوزان شعر عامیانه جزو ۲۸۲ وزن نیست و اوزان «با مثال» نقل شده از کتب عروض نیز تنها آن اوزانی است که نام شاعر آنها مشخص نبوده و در واقع محتمل است که بر ساخته عروضیان باشد.

نویسنده ویژگی دیگری نیز برای پژوهش خود بر شمرده: «نه تنها اشعاری که در قالبهای کلاسیک سروده شده، بررسی گردیده، بلکه به اشعاری هم که دارای وزن نیمایی بوده توجه شده و در صورتی که شعری دارای دو مصرع [سطر] هموزن بوده، وزن آن بررسی و استخراج گردیده است.» (ص ۱۵) در بررسی همین ویژگی‌ها اشکالاتی به نظر می‌رسد:

۱. تعبیر «شاعران پس از انقلاب» نارسا و مبهم است؛ بویژه با مراجعه به مصادیق این مفهوم در کتاب. برای مثال، سیمین بهبهانی در جمع شاعران صاحب دیوان معرفی شده است، در حالی که فریدون مشیری، محمدعلی سپانلو، رضا براهنی، حسین منزوی، مهدی سهیلی و منوچهر آتشی این سعادت نصیبشان نشده است و با برجسب «شاعر پس از انقلاب»، در خیل دیگران آمده‌اند. همچنین ملاک قرار دادن «انقلاب» برای دسته‌بندی شاعران، بی‌هیچ توضیحی درباره دلیل آن، موجه به نظر نمی‌رسد.

۲. آمیختن اوزان شعر عامیانه با شعر رسمی موجه نیست؛ زیرا وزن این دو نوع شعر، با وجود یکسانی در میانی، به دلیل تفاوت بسیار در دامنه قواعد و اختیارات، کاملاً از هم متمایز است؛ بویژه آن که نویسنده، برخلاف آنچه در پیشگفتار کتاب آمده، برخی شعرهای عامیانه را در فصول دوم و سوم و چهارم نیز وارد کرده است که به آن اشاره خواهد شد.

۳. آمیختن وزن شعر نیمایی با شعر سنتی موجه نیست؛ زیرا هم‌طول بودن اتفاقی دو سطر در قالب نیمایی برای یکسان انگاشتن آن با شعر کلاسیک کفایت نمی‌کند؛ این دو نوع وزن نیز با وجود وحدت مینا، قواعدی متفاوت دارند. در قالبهای سنتی، به دلیل ثابت بودن طول مصراع (واحد وزن)، طول وزن جزو هویت آن است؛ درحالی‌که در قالب نیمایی، طول جزو هویت وزن نیست و فقط وحدت رکن یا ارکان اصلی در شعر حفظ می‌شود. برای مثال، در معرفی وزن شعر «تو را من چشم در راهم» نیمای، تنها باید گفت وزن آن «مفاعیلن» است؛ درحالی‌که در شعر سنتی از تکرار این رکن چندین وزن مختلف ساخته می‌شود که با هم قابل جمع و خلط نیست.

۴. نویسنده در هیچ جای کتاب فهرستی جداگانه از آن ۲۸۲ وزن مورد استفاده شاعران و ۳۴۷ وزن برساخته عروضیان به دست نمی‌دهد و تنها در فصل چهارم تمام اوزان این دو گروه را یکجا و براساس تعداد هجا فهرست می‌کند (البته زیر هر بیت شاهد، نام شاعر یا منبع شعر آمده است)؛ بدین ترتیب صحت این اعداد را، جز با شمارش و دسته‌بندی اوزان فصل چهارم نمی‌توان آزمود؛ اما درباره اوزان گروه سوم، یعنی اشعار عامیانه، که تعداد آنها را نویسنده، چنان‌که نقل کردیم (و در چند جای دیگر پیشگفتار نیز تکرار شده) ۲۵ تا اعلام کرده، صحت آن را به‌سادگی می‌توان رد کرد؛ زیرا در فصل هفتم که به این اوزان اختصاص دارد، تنها ۱۵ وزن معرفی شده است. مشکل این اختلاف ده‌تایی در هیچ جای کتاب حل نمی‌شود.

در ادامه پیشگفتار، مطالب قابل نقد دیگری هم هست. نویسنده بعد از اشاره به تعداد زیاد اوزان شعر فارسی و تعداد اندک اوزان پرکاربرد، می‌نویسد: «علت استفاده نکردن از این همه امکانات اوزان شعر فارسی این است که شاعران با بسیاری از اوزان شعر فارسی آشنا نیستند.» (ص ۲۳) این توجیه موجه به نظر نمی‌رسد. نوعاً چنین نیست که شاعر وزن شعرش را از کتابهای عروض انتخاب کند. او شعر را براساس حس موسیقایی‌اش موزون می‌سراید و تنوع اوزان شعرش به مسائل بسیاری، از جمله سنتهای ادبی (خانلری، ۱۳۲۷: ۲۰۲)، کیفیات آوایی زبان شعر و موسیقی که شاعر با آن مأنوس است (همایی، ۱۳۶۸: ۶۱) و تنوع مفاهیم و حالات بیان‌شده در شعر، بستگی دارد. برای مثال، نمی‌توان گفت حافظ که غزلهایش را تنها در ۲۲ وزن سروده‌است، (فرزاد، ۱۳۵۰: ۲۱۷) اوزان دیگر را نمی‌شناخته؛ زیرا بدیهی است که او دست‌کم تمام اوزان سروده‌های پیش از خودش را می‌شناخته؛ از جمله ۲۷ وزن غزلهای سعدی را.

اشکالات متن، با تأسف، کم نیست و برای رعایت نظم نسبی در گزارش این مشکلات، آنها را، با مقداری تسامح، به دو دسته ۱. اشتباهات علمی و ۲. آشفتگی شکلی، تقسیم کرده‌ایم. اشتباهات علمی، خود به دو دسته ۱.۱. مربوط به وزن و عروض و ۲.۱. بی‌ارتباط با آن، قابل تقسیم است و آشفتگیهای شکلی را هم می‌توان در دو سطح ۱.۲. ناهماهنگی و بی‌دقتی و ۲.۲. اشتباهات تایپی، بررسی کرد. آشکارترین اشکال کتاب آشفتگیهای شکلی آن است که هر مراجعه‌کننده جدی را در همان آغاز سردرگم می‌کند و نمونه‌هایی از آن نشان داده خواهد شد؛ اما پیش از آن درباره جایگاه و حکم اشتباه تایپی در ثبت وزن و شعر، توضیحی لازم به نظر می‌رسد.

کلمات زبان نشانه‌اند: صورتهایی ملفوظ یا مکتوب برای معنا؛ بنابراین اگر در ثبت آنها اشتباهی رخ دهد، تا وقتی که به کلمه‌ای دیگر (صورت مکتوب یک معنای دیگر) تبدیل نشوند، اشتباهی در فهم پیش نخواهد آمد و تا وقتی صورت درست کلمه قابل حدس زدن باشد، حتی به ابهام و نامفهومی هم منتهی نمی‌شود. اما در شعر، که گونه موزون زبان است، اشتباه در ثبت، اگر سبب تغییر یا از دست رفتن وزن شود، بخشی از دلالت شعر را که همان وزن آن است از بین می‌برد، حتی اگر معنی قابل حدس زدن باشد. اشتباه در ثبت افعال وزن مشکلی بزرگ‌تر ایجاد می‌کند؛ زیرا این افعال، به عکس کلمات، با هر نوع اشتباه‌نویسی (دگرنویسی) که الگوی هجایی آن را تغییر دهد، تبدیل به نشانه‌ای دیگر می‌شود؛ یعنی بر وزنی دیگر دلالت می‌کند.

برای مثال، در زبان فارسی صورت زبانی مکتوب «گر به از دیوا بالا می‌رود»، با وجود دو اشتباه در ثبت، به لحاظ دلالت معنایی هیچ تفاوتی با «گر به از دیوار بالا می‌رود» ندارد؛ اما در وزن، «مستفعلن مفاعیلن فعّلمن» و «مستفعلن مفاعل فعّلمن» دو دلالت متفاوت دارند و وقتی خواننده کتاب، در صفحه ۶۰۹ صورت اول را می‌بیند که با شماره ۷ معرفی شده، و سپس شاهد آن را چنین می‌یابد: «آینه‌ای که در دل من بود / در حال تکه‌تکه شدن بود» نمی‌داند که آیا «مفاعیلن» به جای «مفاعل» اشتباه تایپی است یا این که مؤلف واقعاً در تشخیص وزن بیت اشتباه کرده و کسره پایانی «دل» در مصراع اول را اشباعی فرض کرده‌است، بی‌آن که توجه کند که مصوت کوتاه متناظر با آن در مصراع دوم، یعنی ضمه «شدن»، قابل اشباع نیست.

این تردید وقتی تشدید می‌شود که خواننده پیگیر، در صفحه بعد (۶۱۰)، به این بیت برمی‌خورد که هموزن همان بیت پیشین است: «خورشید را خمار نشاید / آینه را غبار نشاید» و در کتاب برای وزن «مفعول فاعلات فعّلمن» شاهد آمده و با شماره ۱۵، وزنی متفاوت با شماره ۷ معرفی شده است. در این وضعیت خواننده بین یکی از این دو حکم مخیر و متحیر می‌شود: ۱. در وزن شماره ۷، «مفاعیلن» اشتباه تایپی است و مؤلف وزن بیت را درست تشخیص داده، اما دچار اشتباه بزرگ‌تری شده و یک وزن را با دو رکن‌بندی، در دو جای فهرست اوزانش آورده است که در علم طبقه‌بندی اوزان خطایی نابخشودنی است؛ ۲. اشتباه تایپی در کار نیست و در نتیجه اشتباه در طبقه‌بندی اوزان هم رخ نداده، بلکه نویسنده

کتاب فقط در تشخیص وزن آن بیت اشتباه کرده و مصراع اول را که اتفاقاً ذوب‌حیرین بوده، بی‌اعتنا به مصراع دوم، ملاک تعیین وزن قرار داده است. چنان‌که در این مثال آشکارا دیده می‌شود، اشتباه تایی در ثبت وزن، به لحاظ توالی فاسد، هیچ تفاوتی با بزرگ‌ترین اشتباهات علمی در این عرصه ندارد.

به عنوان مثالی دیگر، خواننده کتاب در همان صفحه (۶۰۹) وزن شماره ۸ را چنین می‌یابد: «مستفعلن فع مستفعل فع»، و از آنجا که این بخش از کتاب به معرفی اوزان شاعران بعد از انقلاب اختصاص دارد، تا اینجا نمی‌داند که آیا با وزنی جدید در شعر فارسی روبه‌رو شده یا این همان «مستفعلن فع مستفعلن فع» مشهور است که حافظ سه غزل به آن سروده^۱ و در اینجا با اشتباه تایی ثبت شده است. اگر به شعر شاهد وزن هم مراجعه کند: «حر ریاحی با آه و افغان / گفت ای عزیز خلاق سبحان» و دریابد که این بیت بر همان وزن مشهور است، باز ممکن است فکر کند که شاید در مصراع اول «ا» کلمه «افغان» اشتبهاً تایپ شده و در مصراع دوم هم «سبحان» اشتبهاً به جای «جهان» ثبت شده و وزن شعر واقعاً همان «مستفعلن فع مستفعل فع» است؛ چون با این تغییرات، معنی شعر تقریباً همان است و تنها وزن آن عوض می‌شود.

همین خواننده وقتی به آخرین وزن همین صفحه (۶۰۹) می‌رسد: «۱۱. مفتعلن فاعلات فع لن» و شاهدش را می‌خواند: «ای شب وحشی که در شکاف / می‌شکند پشه‌های بیدار»، دیگر واقعاً نمی‌داند که کدام یک درست است: وزن و مصراع دوم (که بر همان وزن است)، یا مصراع اول که موزون‌تر به نظر می‌رسد، ولی یک هجا کمتر از مصراع دوم دارد. از آنجا که شاهد، به این شکل، در حد فهم نگارنده، معنی روشنی هم ندارد که براساس آن صورت صحیح شعر را حدس بتوان زد، دیگر واقعاً راهی نمی‌ماند جز بستن کتاب دکتر وحیدیان و رفتن به سراغ انبوه کتابهای شعر دکتر شفیعی کدکنی، برای جستجوی صورت صحیح شعری که شکل مسموخش به عنوان شاهد آن وزن آمده است، تا معلوم شود که ثبت آن وزن اشتباه تایی داشته یا نه.

بخش دیگر آشفته‌گی‌های کتاب ناهماهنگی بین مطالب و بی‌دقتی است و یکی از اولین نمونه‌های آن در صفحه ۲۳ پیشگفتار است که نویسنده شاعرانی را که از اوزان متنوع‌تری استفاده کرده‌اند، به ترتیب معرفی می‌کند. اولین شاعر سیمین بهبهانی است با ۱۲۴ وزن؛ اما اگر برای شناختن این ۱۲۴ وزن به بخش مربوط به این شاعر در متن کتاب (صص ۵۷۷-۵۹۴) مراجعه کنیم، تعداد اوزان سروده‌های او را، هم در فهرست و هم در جدول، ۱۱۸ وزن می‌یابیم؛ در هیچ جای کتاب نیز مشکل این شش وزن مورد اختلاف حل نمی‌شود. ممکن است گفته شود نسبت ۶ به ۱۲۴ کوچک است و این مقدار اختلاف اهمیت

۱. مطلع غزل‌های حافظ چنین است:

«چندان که گفتم غم با طیبیان / درمان نکردند مسکین غریبان»

«عیشم مدام است از لعل دلخواه / کارم به کام است الحمد لله»

«گر تبغ بارد در کوی آن ماه / گردن نهادیم الحکم لله»

ندارد؛ ولی باید توجه داشت که چون این عدد به اصطلاح رکورد استفاده از وزن در تاریخ شعر فارسی است، برای هر محقق عروض مهم است که عدد دقیق رکورد را بداند.

در همین فهرست شاعران به اصطلاح متنوع‌الوزن، بعد از نام خواجه، با ۴۶ وزن، نام فریدون توللی، با ۴۱ وزن آمده است؛ در حالی که خواننده جستجوگر کتاب، در صفحات ۵۳۸ و ۵۳۹، با جدول اوزان محمدتقی بهار مواجه می‌شود که ۴۶ وزن دارد و در فهرست یادشده از قلم افتاده است.

در ادامه نمونه‌هایی از اشکالات متن کتاب، براساس تقسیمات چهارگانه یادشده، گزارش می‌شود.

۱.۱. اشکالات علمی مرتبط با وزن را در این کتاب می‌توان در سه دسته کلی جای داد: بی‌نظمی در رکن‌بندی اوزان و توالی فاسد آن در معرفی وزنها، آمیختن گونه‌های اختیاری اوزان با وزن اصلی و تبعات منفی آن در تعیین وزن مستقل (غیرتکراری)، اشتباه در تعیین وزن برخی اشعار. اما برای آن که حساسیت موضوع و میزان تأثیر این اشکالات بر ارزش علمی کتاب آشکارتر شود، این بخش را با یک سؤال شروع می‌کنیم: آیا این کتاب، آن‌گونه که در نامش آمده، واقعاً «فرهنگ اوزان» است؟

فرهنگ، نظام اطلاعاتی‌ای است که «اطلاع»‌های آن با ترتیبی واحد و معین کنار هم قرار گرفته باشد، به گونه‌ای که بازیابی آنها برای مراجعه‌کننده آسان باشد. در کتاب مورد بررسی چنین کیفیتی وجود ندارد. فصول اول و دوم مدخلهایی با نام شاعران دارد که به ترتیب تاریخی مرتب شده و درون این مدخلها اوزان سروده‌های هر شاعر فهرست شده است. البته مؤلف ترتیب نسبی اعلام‌نشده‌ای را در چینش اوزان هر شاعر کم‌وبیش رعایت کرده است، اما از آنجا که این ترتیب معیاری علمی و متقن نداشته است، نه آن را اعلام کرده و نه حتی خود توانسته با تکیه بر آن، یک‌دستی این ترتیب را حفظ کند. شرح این نکته خواهد آمد.

فصول سوم و چهارم نیز فهرستی از اوزان است که بر حسب تعداد هجا دسته‌بندی شده است. تعداد هجا را می‌توان بخشی از معیار طبقه‌بندی اوزان قرار داد؛ اما به شرطی که اولاً همواره به‌درستی رعایت شود، ثانیاً تأثیر اختیار تسکین که تعداد هجاهای وزن را یک واحد کاهش می‌دهد، مهار شود و ثالثاً برای طبقه‌بندی اوزان هم‌طول نیز معیار تکمیلی وجود داشته باشد؛ یعنی ترتیب قرار گرفتن وزنهایی که تعداد هجاهایشان یکی است نیز معلوم باشد. خواهیم دید که هیچ یک از این سه شرط به طور کامل در این دو فصل رعایت نشده است. فصول بعدی نیز اساساً فرعی است و موضوع بحث نیست.

وضعیت طبقه‌بندی اوزان در فصلهای اول و - بویژه - دوم که پیش از این به آن اشاره شد، به این شرح است: در این فصول که اوزان به تفکیک شاعران معرفی شده است و معمولاً تعداد اوزان هر جدول از چهل تجاوز نمی‌کند، طبقه‌بندی شاید چندان مهم و حساس نباشد؛ اما برای جستجوگری که در پی نمونه‌های کاربرد وزنی خاص در تاریخ شعر فارسی است، ارزشی عملی دارد. در اینجا نویسنده کتاب، بی‌آن که اعلام کند، ترتیبی تقریبی را به کار بسته و اوزان متشکل از «مفاعیلن» یا شروع‌شونده با آن را ابتدا آورده، سپس اوزان مرکب از یا شروع‌شونده با «فاعلاتن» یا ناقص آن (مثل «فاعلاتن مفعولن»×۲)،

سپس «مستفعلن»، بعد «فعولن»، آن‌گاه «فعالتن»، بعد «مفتعلن»، پس از آن «مفاعلن» و بعد «مفعول» و ...؛ در میان اوزان هر گروه نیز طولانی‌ترها مقدم شده‌است.

تا جایی که نگارنده می‌تواند اظهار نظر کند، این رده‌بندی نسبی علمی نیست، چون هیچ مبنای نظری برای آن وجود ندارد و اگر وجود می‌داشت باید اعلام می‌شد؛ اما در اینجا از این مدعا می‌گذریم و آن را تنها با ملاحظات کاربردی می‌سنجیم؛ زیرا درستی و ارزش علم نیز نهایتاً در فایده کاربردی آن آشکار و سنجیده می‌شود.

نگارنده در اولین مراجعه‌اش به این کتاب، به‌واقع و نه برای آزمون، در جستجوی نمونه‌های کاربرد وزن «متفاعلن×۴» بود؛ زیرا پس از تحقیقی در اوزان غزل‌های بیدل دهلوی،^۱ که ۵۶ غزل به این وزن سروده‌است، می‌خواست سابقه کاربرد این وزن را در شعر فارسی پیش از بیدل و تداوم و میزان رواج آن را پس از او بررسی کند. ابتدا به فهرست و جدول اوزان بیدل (صص ۳۹۵-۳۹۶) مراجعه کرد و این وزن را در انتهای آن دو یافت؛ یعنی مؤلف این وزن را، چون با هیچ یک از افاعیل رایج شعر فارسی شروع نشده، به عنوان وزنی منفرد در انتهای فهرست اوزان بیدل قرار داده‌است. نگارنده سپس به انتهای فهرستهای اوزان تک‌تک شاعران پیش از بیدل مراجعه کرد و کاربرد این وزن را در اشعار فیاض لاهیجی (ص ۳۷۹)، سلمان ساوجی (ص ۲۹۳) و امیرخسرو دهلوی (ص ۲۵۴) یافت.

براساس این جستجو باید بتوان ادعا کرد که سابقه کاربرد شناخته‌شده این وزن همین سه نمونه بوده‌است؛ اما اولاً نگارنده از پیش می‌دانست که اوحدی مراغه‌ای، جامی و محتشم نیز هریک غزلی به این وزن دارند،^۲ درحالی‌که در این کتاب، دو شاعر اخیر اساساً جزو صد شاعربزرگ فارسی به حساب نیامده‌اند و وزن اشعارشان بررسی نشده است؛ و ثانیاً در فهرست اوزان سلمان ساوجی، در زیر این وزن، تقطیع دیگری از آن نیز داخل پراتز آمده‌بود: «فعلات فع فعلات فع فعلات فع». این تقطیع فرعی و آن اطلاع پیشین درباره اوحدی نگارنده را بر آن داشت که ۳۹ وزن اشعار اوحدی را در این کتاب (صص ۲۵۶-۲۶۰) مرور کند تا دریابد که در این کتاب یگانه شعر اوحدی به وزن «متفاعلن×۴»، به «فعلات فع×۴» تقطیع شده و در کنار اوزان شروع‌شونده با «فعلات» و «فعالتن»، در میانه فهرست اوزان سروده‌های این شاعر، در ردیف ۲۲ جای گرفته‌است.

پیدا شدن آن وزن در آن ردیف از فهرست به این معنی بود که باید سراسر فهرستهای اوزان شاعران - و نه فقط انتهای آن - برای این وزن جستجو شود، و نتیجه جستجو این بود: عصمت بخاری (ص

۱. ر.ک. مهدی کمالی و همکاران (۱۳۸۸)، «بررسی آماری اوزان غزل‌های بیدل دهلوی و مقایسه آن با وزن غزل فارسی و سبک هندی»، *فنون ادبی*، سال اول (پاییز و زمستان): ۱۰۷-۱۲۶.

۲. مطلع غزل‌های جامی و محتشم به این وزن، به‌ترتیب چنین است:

«نفحات وصلک اوفدت جمرات شوقک فی الحشا / ز غمت به سینه کم آتشی که نزد زبانه کما تشا» (ص ۱۴۱)

«تو کشیده تیغ و مرا هوس که ز قید جان برهانیم / به مراد دل برسی اگر به مراد خود برسانیم» (ص ۴۵۸)

۳۲۵)، اهلی شیرازی (ص ۳۳۸)، هاتف اصفهانی (ص ۴۰۹)، فرصت شیرازی (ص ۴۷۴) و امیری فیروزکوهی (ص ۵۶۲) هم اشعاری به این وزن دارند؛ اما در تمام این موارد، وزن به «فاعلات فع×۴» تقطیع شده و در میانه فهرست جای گرفته است. البته علاوه بر اینان، صغیر اصفهانی (ص ۵۲۴)، اقبال لاهوری (ص ۵۵۳) و شهریار (ص ۵۷۴) نیز به این وزن کم کاربرد شعر سروده اند، اما در فهرست اوزان اینان وزن به «متفاعلن×۴» تقطیع شده و در پایان فهرست جا گرفته است. درباره اهلی شیرازی مشکل دیگری نیز وجود دارد و آن این که، هرچند در فهرست اوزان او شعری به این وزن معرفی شده، در جدول اوزان او (ص ۳۴۰) اثری از این وزن نیست؛ شاید به این علت که درباره جای آن در جدول بلاتکلیفی وجود داشته است. خلاصه آن که ترتیب وزنها در فهرستها و جداول اوزان شاعران در فصل دوم، فاقد معیار علمی و در نتیجه ارزش کاربردی است؛ یعنی در مراجعه به کتاب، به سهولت نمی توان وزنها را یافت و سابقه کاربرد آنها را بررسی کرد.

نمونه دیگر از تأثیر سوء رکن بندیهای متفاوت برای یک الگوی هجایی را در فهرست اوزان سیمین بهبهانی، که خود فهرست بلندی است، می توان دید. وزن شماره ۲۴ آن فهرست «مستفعلن مفاعل فعلن» مستفعلن مفاعل فعلن» است (ص ۵۸۰) و در کنار دیگر اوزان شروع شونده با «مستفعلن» قرار گرفته. در اواخر همان فهرست، در کنار وزنهایی که با «مفعول» شروع می شود، شماره ۱۱۲ چنین معرفی شده: «مفعول فاعلات فعولن»؛ (ص ۵۹۰) اما این همان «مستفعلن مفاعل فعلن» است؛ یعنی وزنی که نصف وزن شماره ۲۴ است و قاعدتاً باید کنار همان قرار می گرفت تا محقق عروض ببیند که این شاعر یک الگوی هجایی را یک بار واحد وزن (مصراع) گرفته و بار دیگر با تکرار آن وزن دوری ساخته است؛ یعنی وزنی که در واقع از تکرار دوباره یک واحد وزن ساخته می شود. درباره این وزن در این فهرست اشتباه دیگری هم رخ داده که چون از نوع دیگری است، در بخشی دیگر به آن اشاره خواهد شد.

این تأثیر سوء به همین حد محدود نمی ماند. وزن شماره ۸۵ همان فهرست (بهبهانی) چنین معرفی شده: «مفاعِلن فع مفاعِلن مفاعِلن فع مفاعِلن» و شماره ۸۹ این گونه: «مفاعِلن فاعلات فع مفاعِلن فاعلات فع» (ص ۵۸۷) و این هر دو یکی است! یعنی در فهرست اوزان یک شاعر و در یک صفحه از کتاب و در گروه اوزانی که همه با «مفاعِلن» شروع می شود هم مؤلف نتوانسته از تأثیر سوء بلاتکلیفی در رکن بندی اوزان مصون بماند و یک وزن را دو وزن «غیرتکراری» بشمارد.

در فصول سوم و چهارم که اوزان به تفکیک شاعران معرفی نشده و اولی شامل بیش از صد و دومی بیش از ششصد وزن است، ضرورت اتخاذ ترتیبی برای عرضه آنها بروز کرده؛ در نتیجه نویسنده تعداد هجا را ملاک دسته بندی وزنها قرار داده و آنها را از کوتاه به بلند معرفی کرده است. البته در این بخش هم که تعداد زیادی از اوزان هم طول (به لحاظ تعداد هجا) کنار هم قرار گرفته است، ضرورت رعایت قاعده ای برای ترتیب آنها وجود دارد؛ برای مثال، در اوزان یازده هجایی نودوپنج وزن هم گروه اند. در اینجا نیز مثل فصل دوم، مؤلف تا حد امکان اوزان شروع شونده با رکن واحد را کنار یکدیگر قرار داده؛ کاری

که اشکال عملی آن را، به عنوان روش طبقه‌بندی، اخیراً دیدیم؛ اما در اینجا سعی می‌کنیم این کار را از جنبه نظری بررسی کنیم.

این‌گونه دسته‌بندی وزن‌ها (براساس رکن آغازین وزن) مستلزم آن است که قبلاً بر سر رکنهای اصلی و فرعی وزن توافقی - دست کم بین نویسنده و خواننده کتاب - صورت گرفته باشد؛ در غیر این صورت مشکلاتی بروز می‌کند؛ از جمله این که معلوم نیست چند هجای آغازین را باید رکن اول حساب کرد و این تردید اغلب بین سه و چهار هجا رخ می‌دهد؛ هر چند بین چهار و پنج هجا نیز پیش آمده و سبب آشفتگی‌هایی در کتاب شده است که یک نمونه‌اش در همان اوزان متشکل از «متفاعلن» است که ممکن است تنها چهار هجای آغازین، رکن اول فرض و به «فعلات فع» رکن‌بندی شود.

مثالی برای تردد بین سه و چهار هجا، وزن شماره ۸۹ اوزان یازده هجایی است که این‌گونه معرفی شده: «مفعول فاعلات فاعلاتن»؛ (ص ۶۶۷) اما بین مصراع اول و دوم شعر شاهد، تقطیع «مستفعلن مفاعیلن فعولن» نیز آمده است [رکن‌بندی دوم باید زیر رکن‌بندی اول نوشته می‌شد؛ اما بر اثر آشفتگی‌های شکلی بسیار در این کتاب، به وسط دو مصراع شعر منتقل شده است]. به این ترتیب اگر قرار بر دسته‌بندی وزن‌ها براساس رکن آغازین آنها باشد، این وزن را هم در گروه اوزان شروع‌شونده با «مفعول» می‌توان قرار داد، چنان که مؤلف در اینجا کرده، و هم در کنار اوزان شروع‌شونده با «مستفعلن»؛ و قرینه این حالت وزن شماره ۴۲ همین گروه است که در کنار اوزان شروع‌شونده با «مستفعلن» قرار گرفته: «مستفعلن مفاعیلن فاعلن» (ص ۶۶۰)، اما در زیر آن این تقطیع هم ثبت شده است: «مفعول فاعلاتن مستفعلن» [در کتاب رکن میانی «فاعاتن» ثبت شده که اشتباه تایپی است]. این دو گونه‌گیها در رکن‌بندی، در سراسر کتاب در ثبت دهها وزن دیده می‌شود و البته تا توافق پیش گفته وجود نداشته باشد، گزیری هم از آن نیست.

این تردید در رکن‌بندی تالی فاسد خود را در تعیین اوزان غیرمکرر و محاسبه تعداد اوزان نیز نشان داده است: وزن شماره ۶۷ اوزان ۱۰ هجایی (ص ۶۵۴) این‌گونه معرفی شده: «مفعولن فاعلن مفاعیلن» و شماره ۶۹ چنین: «مفعولن فاعلات مفعولن». آشکار است که این دو رکن‌بندی یک الگوی هجایی دارند و تنها تفاوتشان در همان رکن‌بندی است؛ یعنی مؤلف کتاب یک وزن را، به علت قطعی نبودن نوع رکن‌بندی، در فهرست کل اوزان، دو وزن محسوب کرده است.

خلاصه آن که تدوین «فرهنگ اوزان» مستلزم «طبقه‌بندی» وزن‌هاست؛ کاری که دکتر وحیدیان توجهی به آن نشان نمی‌دهد؛ و طبقه‌بندی نیز پیش از تعیین ارکان اصلی و فرعی امکان‌پذیر نیست.

یکی دیگر از اشکالات عمده کتاب در این زمینه (وزن)، خلط کردن بین صورت معیار وزن با گونه‌های آن است. با این که نویسنده در پیشگفتار به تفصیل توضیح داده که گونه‌های وزن، که با اعمال اختیار از وزن اصلی به دست آمده است، نباید وزن مستقل محسوب شود، و این کار را بر کتاب فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی حسین مدرسی ایراد گرفته، (ر.ک. ص ۱۶) خود در سراسر کتاب، مکرر گونه

وزن را به جای صورت اصلی آن ثبت کرده‌است. در این موارد گاه مشکل تنها همین خلط کردن و اشتباه گرفتن صورت غیراصیل با وزن اصلی است که بازشناسی وزن را دشوار می‌کند و ممکن است خواننده غیرمتخصص را حتی به اشتباه بیندازد، اما گاه نیز صورت فرعی را وزنی مستقل گرفته و به فهرست اوزان افزوده است و این هردو، هم در فصل دوم در فهرست اوزان یک شاعر رخ داده و هم در فصل چهارم که مجموع اوزان به تعبیر نویسنده - غیرمکرر شعر فارسی است.

نمونه‌های حالت اول، یعنی معرفی برخی اوزان با گونه‌ی اختیاری آن به جای وزن معیار بدون محاسبه در تعداد اوزان، آن قدر فراوان است که یافتن آن نیاز به تورق ندارد و در اینجا فقط به گزارش این اشکال در چند صفحه که اتفاقی بررسی شده اکتفا می‌کنیم. در صفحات ۲۳۸ و ۹ (فهرست اوزان شعر سعدی) وزن شماره ۱۸ «فعلاتن مفاعلن فعلن» ثبت شده و شماره ۲۵ «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن» که در هر دو، صورت اصلی وزن به «فعلن» پایان می‌یابد و آنچه ثبت شده گونه‌ای است که با اعمال اختیار تسکین به دست آمده. این اشکال به‌ویژه از آن‌رو اشتباه‌برانگیز است که تمام «فعلن»‌های پایانی اوزان از این نوع نیست و بعضی از آنها اصلی است، نه حاصل اختیار تسکین؛ برای نمونه، در همان صفحه و فهرست، وزن شماره ۱۰ «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فعلن» است و این «فعلن»، در واقع دو هجای آغازین چهارمین «مستفعلُ» است که پس از حذف هجاهای پایانش باقی مانده و قابل تبدیل به «فعلن» نیست.

مثال‌های بعدی را از فصل چهارم نقل می‌کنیم تا معلوم شود «فهرست کل اوزان» نیز از این عیب برکنار نیست. در صفحه ۶۷۷ وزن شماره ۶۳ «مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ» معرفی شده که در صورت اصلی وزن، رکن آخر باید «فعولن» باشد و در صفحه ۶۸۳ وزن شماره ۲۰ که شاهدش این است: «دوش از درم درآمد سرمست و بی‌قرار / همچون مه دوهفته و هرهفت کرده یار»، براساس تقطیع مصراع اول بیت، «مستفعلن فعولن مستفعلن فعل» معرفی شده، درحالی که اگر این وزن اصلی باشد، مصراع دوم همان بیت با آن تطبیق نخواهد کرد؛ چون می‌دانیم که اختیار تسکین به اصطلاح «یک‌طرفه» است و شاعر نمی‌تواند به جای یک هجای بلند در وزن، دو هجای کوتاه در شعر بیاورد. صورت اصلی آن وزن، «مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل» است.

این خلط کردن بین وزن و گونه‌ی آن هنگامی توالی فاسد خود را آشکارتر می‌کند که این هر دو صورت به عنوان اوزان مستقل وارد فهرست می‌شود، و این اتفاق، چنان‌که اشاره کردیم، هم در فهرست اوزان یک شاعر رخ داده و هم در فهرست کل اوزان. یک نمونه از اولی در فهرست اوزان دیوان حمیدی شیرازی (ص ۵۶۹) است که وزنه‌های ۱۹ و ۲۰ آن یکی است و تنها تفاوتشان در استفاده از اختیار تسکین در هجای ماقبل آخر است: ۱۹. مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن، با این شاهد: «به خیر مقدم داندگان کارآگاه / کسان نثار گلی کرده‌اند و سیم و رزی» [کذا؛ در اصل: زری] و ۲۰. مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن، با این شاهد: «اگرچه پای مرا دست روزگار شکست / چه دست‌وپای کنم؟ دست و پای در بند

است» و چنان که آشکار است در هر دو شاهد یک مصراع به «فعلن» و مصراع دیگر به «فعلن» ختم می‌شود و در کتاب، وزن تنها براساس مصراع اول بیتها تعیین شده‌است. این اشکال در جدول اوزان این شاعر نیز تکرار شده.

در فصل چهارم نیز نمونه‌های این اشتباه فراوان است؛ از آن جمله در وزن رباعی. با این که نویسنده در پیشگفتار (ص ۱۷) به یکی بودن وزن رباعی، با وجود تعدد گونه‌های آن (۲۳ گونه) تصریح کرده‌است، گونه‌های مختلف این وزن را در جاهای مختلف این فصل ثبت کرده و وزن مستقل گرفته‌است؛ از جمله این موارد: در اوزان ۱۱ هجایی، وزن شماره ۹۵ (ص ۶۶۸) چنین است: «مفعولن فاعلات مفعولن فع»؛ این یکی از گونه‌های وزن رباعی است. در اوزان ۱۲ هجایی، وزن شماره ۸۱ (ص ۶۷۹) این گونه معرفی شده: «مفعول مفاعلهن مفاعیلن فع»، و این نیز یکی از گونه‌های وزن رباعی است. هرچند به آشفتگی‌های شکلی کتاب در بخش دیگری می‌پردازیم، اما فقط برای آن که کم‌وکیف این اشکالات و تأثیر آن بر وجه علمی کتاب عینی‌تر شود، شاهد وزن اخیر را نیز از کتاب نقل می‌کنیم: «گشت پرمنگله همه لب کشت / داد در این جهان نشان بهشت!» وزن این بیت (فاعلاتن مفاعلهن فع) حتی ۱۲ هجایی هم نیست. در اوزان ۱۳ هجایی، وزن شماره ۱۷ (ص ۶۸۳) «مستفعل مستفعل مستفعل فع» است که وزن اصلی رباعی است، و وزن شماره ۱۸ «مستفعل فاعلات مستفعل فع» که یکی از گونه‌های این وزن است که با اختیار قلب در رکن دوم به دست آمده.

باز هم برای آن که تأثیر اشتباهات و آشفتگی‌های شکلی بر ارزش علمی کتاب آشکارتر شود، اضافه می‌کنیم که در همان اوزان ۱۲ هجایی، وزن شماره ۸۶ (ص ۶۸۰) این است: «مفعول مفاعلهن مفاعیلن فع»؛ یعنی عیناً همان وزن شماره ۸۱ که پیش از این، به همراه شاهد مثال غلط، نقل شد! ولی البته این بار شاهد مثال هم درست است. برای آن که تأثیر غلط‌خوانی شعر و در نتیجه اشتباه در تشخیص وزن آشکار شود، اضافه می‌کنیم که وزن شماره ۸۵ هم این‌گونه معرفی شده: «مفعول مفاعلهن مفاعلهن فع». (همانجا) حال اگر خواننده این الگوی هجایی را موزون نیابد و از سر تردید، بیت شاهد را بخواند: «ما در غم خویش غمگسار خویشیم / محنت‌زدگان روزگار خویشیم»، متوجه خواهد شد که این شعر رباعی است؛ ولی مؤلف آن را بدون اشباع کسره «حرف روی» (ر) خوانده و به آن شکل ناموزون تقطیع کرده است.

به این ترتیب، تا اینجا وزن رباعی در این کتاب، ۶ وزن محسوب شده که سه فقره اضافی آن نتیجه محاسبه گونه‌های فرعی علاوه بر وزن اصلی است، یک فقره نتیجه بی‌دقتی و تکرار یک الگوی هجایی، عیناً، و فقره دیگر نتیجه غلط‌خواندن و در نتیجه اشتباه تقطیع کردن شعر. بار دیگر آشکارا می‌بینیم که در کتاب عروض هرنوع خطایی رخ دهد، از لحاظ نتیجه، تفاوتی با اشتباه علمی ندارد و به آن منتهی می‌شود.

نمونه دیگر برای وارد کردن گونه فرعی وزن، علاوه بر صورت اصلی آن، و محاسبه آن به عنوان وزن مستقل، در فصل چهارم، شماره‌های ۷۷ و ۷۸ اوزان ۱۲ هجایی است: «مفتعلن مفاعن مفتعلن» و «مفتعلن مفاعن مفاعن» (ص ۶۷۹). تفاوت این دو تقطیع در حد اختیار قلب است و نباید آنها را دو وزن مستقل گرفت و حتی با گوش نیز هموزن بودن دو بیت شاهد این دو تقطیع را می‌توان تشخیص داد. مشابه همین اشکال در چهار شماره متوالی اوزان ۱۱ هجایی (ص ۶۶۳) هم رخ داده است: «۶۱- مفاعن مفتعلن فعولن»، «۶۲- مفاعن مفتعلن فاعلن»، «۶۳- مفاعن مفاعن فاعلن»، «۶۴- مفاعن مفاعن فعولن». این چهار تقطیع بیش از یک وزن نیست و باز این را هم از پشت سر هم خواندن شواهد شعری آنها که در کتاب نقل شده آشکارا می‌توان دریافت.

اختیار قلب چندین بار دیگر هم گونه‌های یک وزن را به عنوان وزن مستقل وارد این فهرست کرده است: در اوزان ۹ هجایی، وزن شماره ۲۴ این است: «مفاعن مفتعلن فع»، (ص ۶۴۱) شماره ۲۹ چنین: «مفتعلن مفاعن فع» (ص ۶۴۲) و ش ۳۳ از این قرار: «مفتعلن مفتعلن فع» (همانجا) و این سه تقطیع یک وزن است با تفاوت در اختیار قلب.

نمونه دیگر: وزن شماره ۶۷ اوزان ۱۰ هجایی که «مفعولن فاعلن مفاعیلن» معرفی شده (ص ۶۵۴) و پیش از این به اشتباه کتاب در تکرار آن با رکن‌بندی متفاوت به عنوان شماره ۶۹ اشاره کردیم، در واقع گونه وزن شماره ۶۵ همان فهرست است، با اختیار تسکین: «مفعول مفاعن مفاعیلن» (ص ۶۵۳) که به اشتباه به عنوان وزن مستقل تکرار شده است، و اشتباه تکمیلی (!)، که از جنس آشفتگی است، این که این وزن اساساً ۱۱ هجایی است و اینجا اشتباهاً در فهرست اوزان ۱۰ هجایی آمده، ولی البته در فهرست اوزان ۱۱ هجایی هم بار دیگر با شماره ۳۷ تکرار شده (ص ۶۵۹)؛ یعنی یک وزن «مفعول مفاعیلن» در فصل چهارم این کتاب، چهار بار به عنوان وزن مستقل ثبت شده است، و این نتیجه سه نوع اشتباه مختلف است: یک بار آشفتگی باعث شده که این وزن عیناً با همین تقطیع هم در اوزان ۱۰ هجایی و هم در اوزان ۱۱ هجایی ثبت شود؛ بار دیگر اشتباه در محسوب کردن گونه وزن به عنوان وزن مستقل، سبب شده تقطیعی که با اختیار تسکین از این وزن به دست می‌آید (مفعولن فاعلن مفاعیلن)، به فهرست اوزان افزوده شود؛ و بار سوم بلا تکلیفی در نحوه رکن‌بندی، همین گونه غیراصلی را با رکن‌بندی متفاوت (مفعولن فاعلات مفعولن) وارد فهرست کرده است! برای نشان دادن بی‌اعتباری «فرهنگ اوزان»، فهرست کردن چند فقره از این نوع اشتباهات لازم یا کافی است؟

وارد کردن گونه‌های تسکینی اوزان (که با اختیار تسکین از وزن اصلی متفرع می‌شود) در فهرست و مستقل شمردن آنها، در این فصل بسیار تکرار شده و نکته شایسته توجه در این باب آن است که چون این اختیار به کاهش تعداد هجاهای وزن منتهی می‌شود، این گونه‌ها در دسته‌بندی «تعدادمحور» و زنها در این فصل، با فاصله نسبتاً زیاد از وزن اصلی، در گروه اوزانی که یک هجا کمتر از وزن اصلی دارد، دسته‌بندی شده است. برای مثال وزن شماره ۸ اوزان ده هجایی «فاعلاتن مفاعن فعلن» است، با این

شاهد: «زندگی با هوای تو کردم / دین و دل را فدای تو کردم» (ص ۶۴۵) و وزن شماره ۲۹ اوزان یازده هجایی این: «فاعلاتن مفاعن فعلمن» با این شاهد: «مهتری گر به کام شیر درست / شو خطر کن ز کام شیر بجوی» (ص ۶۵۸). تفاوت این دو تقطیع، یکی در اختیار «فاعلاتن» به جای «فاعلاتن» در آغاز مصراع است و دیگر در اختیار تسکین: «فعلمن» به جای «فعلمن»؛ بدین ترتیب دومی وزن اصلی است و اولی گونه آن؛ اما مؤلف آنها را دو وزن مستقل (به تعبیر ایشان «غیرتکراری») محسوب کرده است.

وزن شماره ۶۶ اوزان ۱۰ هجایی «مفعول مفاعن فعولن» است (ص ۶۵۳) و وزن شماره ۳۹ اوزان ۹ هجایی، «مفعولن فاعلات فعلمن»، (ص ۶۴۳) در واقع گونه تسکینی آن است. نکته شایسته ذکر آن که در بیت شاهد این وزن اخیر، مصراع دوم به وزن اصلی است و تنها مصراع اول مطابق گونه فرعی است: «تا کی گوید که اهل گیتی / در هستی و نیستی لثیم اند». در اوزان ۱۱ هجایی، شماره ۳۹ که با تقطیع «مستفعلمن مستفعلمن مفعولن» معرفی شده (ص ۶۵۹) گونه تسکینی وزن شماره ۳۵ در اوزان ۱۲ هجایی است: «مستفعلمن مستفعلمن فاعلاتن» (ص ۶۷۳). وزن ۱۱ هجایی شماره ۴۹ که با ارکان «مستفعلمن مفاعن مفعولن» معرفی شده (ص ۶۶۱)، گونه تسکینی وزن ۱۲ هجایی شماره ۴۰ است: «مستفعلمن مفاعن فاعلاتن» (ص ۶۷۳). «فاعلات فاعلاتن فعلمن» که وزن شماره ۱۳ اوزان ۱۰ هجایی معرفی شده (ص ۶۴۵)، گونه تسکینی «فاعلات فاعلاتن فعلمن» است که در اوزان ۱۱ هجایی با شماره ۲۳ ثبت شده - است (ص ۶۵۷) و شماره ۲۴ همین گروه: «فاعلات مفاعل مفعولن» که اساساً بد رکن‌بندی شده و باید به صورت «فعلمن فعلمن فعلمن فعلمن» تقطیع می‌شد، گونه تسکینی شماره ۱۸ در گروه ۱۲ هجاییهاست: «فاعلات فعل فاعلات فعل» که رکن‌بندی مرجح «فعلمن فعلمن فعلمن فعلمن» هم در زیر آن نوشته شده (ص ۶۷۰). وزن شماره ۲۰ در گروه ۱۰ هجاییها «فاعلاتن فاعلاتن فعلمن» است (ص ۶۴۷) که چیزی جز گونه تسکینی وزن شماره ۳۱ گروه ۱۱ هجاییها نیست: «فاعلاتن فاعلاتن فعلمن» (ص ۶۵۸) و بسیاری خطاهای دیگر از این دست که گمان نمی‌رود به دست دادن همه آنها در این مختصر ممکن باشد.

نتیجه این که اگر نتوانیم تأثیر اختیارات را در معرفی وزن مهار کنیم، طبقه‌بندی اوزان به کنار، حتی فهرست کردن اوزان هم به گونه‌ای درست و مفید، ناممکن خواهد بود.

نوع دیگری از اشکالات مرتبط با وزن در این کتاب، اشتباه در تعیین وزن برخی ابیات است؛ یعنی وزن و شاهد هموزن نیست و آشکار است که وزن شعر مورد بررسی اشتباه تعیین شده.

وزن شماره ۱۱ فهرست اوزان سیمین بهبهانی «فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن» ثبت شده با این شاهد: «این صدای چه مرغی بود در سکوت شبانگاهی / برکه شب بی‌جنبش نقره گذر ماهی». هرچند مصراع اول این شعر را می‌توان با دو اشباع به این وزن خواند، اما مصراع دوم را نمی‌توان؛ زیرا وزن این شعر «فاعلات مفاعیلن» است و شاهد ادعا نیز این که خود شاعر که در پایان کتاب مجموعه اشعارش، اوزان تازه سروده‌هایش را تعیین کرده، وزن این شعر را «فاعلات مفاعیلن» معرفی کرده است. (ر.ک. بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۱۷۹) وزن شماره ۳۹ همین فهرست «مستفعلمن فاعلاتن مستفعلمن فاعلمن»

معرفی شده با این شاهد: «با نخلهای سترون با تاکهای عقیم / جز غمگانه چه گوید نجوای نور و نسیم». (ص ۵۸۲) هرچند این بیت را با چهار اشباع می‌توان به این وزن خواند، اما از بیت بعدی غزل (که البته در این کتاب نیامده) معلوم می‌شود که وزن آن «مستفعلن فعلاتن مستفعلن فعلمن» است و بیت اول هم نمی‌بایست با آن اشباعها خوانده شود: «جز غمگانه چه گوید با خیل سوختگان / این آفتاب مکرر این آسمان قدیم». (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۰۶۳) وزن ۱۱۰ همان فهرست «مفعول مفاعلمن مفاعیلین» معرفی شده، با این شاهد: «دهقان کنار کلبه خود بنشست / در آفتاب و گرمی بی‌رنگش»؛ (ص ۵۹۰) اما پیداست که وزن این بیت «مفعول فاعلات مفاعیلین» است. البته در جدول همین شاعر، (ص ۵۹۴) این وزن «مفعول ماعلمن [کذا] مفاعیلین» ثبت شده. وزن ۱۱۲ همین شاعر «مفعول فاعلات فعولن» است، با این شاهد: «من با توأم ای رفیق با تو / همراه با تو پیش می‌نهم گام». (همانجا) آشکار است که مصراع دوم به این شکل موزون نیست و «با» زاید و اشتباه تایپی است؛ اما این اصلاح هم شعر را به وزن مورد نظر نمی‌رساند، چون اساساً این غزل به وزن مشهور و پرکاربرد «مفعول مفاعلمن فعولن» است؛ وزن منظومه لیلی و مجنون نظامی.

سومین وزن فهرست اوزان فروغ فرخزاد چنین معرفی شده: «فاعلاتن فاعلاتن فع فاعلاتن فاعلاتن فع» با این شاهد: «کاش چون پاییز بودم کاش چون پاییز بودم / کاش چون پاییز خاموش و ملال‌انگیز بودم» (ص ۵۹۶)، درحالی که وزن این شعر تکرار چهار «فاعلاتن» است. این اشکال در جدول این شاعر (ص ۶۰۰) نیز تکرار شده. بیست‌وششمین وزن همان فهرست «مفاعلمن مفاعلمن مفاعلمن مفاعلمن» معرفی شده است، با این شاهد: «و چون خاموش می‌افتاد بر هم پلکهای داغ و سنگینم / گیاهی سبز می‌روید در مرداب رؤیاهای شیرینم» (ص ۵۹۸)، اما آشکار است که وزن این شعر تکرار پنج‌باره «مفاعیلین» است نه «مفاعلمن». در جدول اوزان این شاعر (ص ۶۰۰) به این اشتباه علمی یک اشتباه تایپی هم افزوده شده: رکن پنجم وزن «مفاعل» ثبت شده است. در فصل چهارم نیز همین وزن، یعنی تکرار پنج «مفاعلمن»، با همین شاهد ثبت شده است (ص ۷۱۵)؛ به این ترتیب وزنی که معلوم نیست شاهدهی برای آن وجود داشته باشد، وارد فهرست کل اوزان شعر فارسی شده است.

در فهرست اوزان ادیب نیشابوری وزن شماره ۶ این‌گونه معرفی شده: «مستفعلن مفتعلن مستفعلن مفتعلن»، با این شاهد: «ما فقرا فیض اقدسیم، جلوه ذات مقدسیم / دارای آفاق و انفسیم، سلطان گردون اطلسیم» (ص ۴۸۳)؛ اما آشکار است که به این شکل، دو مصراع این بیت اصلاً هموزن نیست و هیچ یک نیز به وزنی که برای آن شاهد آمده است، نیست! مصراع اول بر وزن «مفتعلن فاعلات فع×۲» است و مصراع دوم بر وزن «مستفعلن فاعلات فع×۲». این وزن در جدول اوزان این شاعر (ص ۴۸۵) و همچنین در فصل چهارم نیز که فهرست کل اوزان است (ص ۷۰۳)، با همین شاهد تکرار شده است. نگارنده نمی‌داند که آیا اشکال از ضبط بیت است یا جای دیگر؛ اما این را می‌داند که اگر منتقد این کتاب

بخواهد جواب تمام سؤلهایی را که این‌گونه اشتباهات در ذهن ایجاد می‌کند بیابد، بیم آن است که نوشتن نقد بیش از نوشتن خود کتاب طول بکشد و حجم آن نیز بیش از حجم این شود. در فصل سوم، برای وزن «مفاعیل فعولن» این شاهد ذکر شده: «کلام سرود را / همانند یک سلاح» (ص ۶۰۵) که هر دو پاره بر وزن «مفاعیل فاعلن» است. [به اشکال دیگر این شاهد، که وارد کردن اشعار نیمایی در فهرست اوزان شعر کلاسیک است، خواهیم پرداخت].

در فصل چهارم، شماره ۳۶ اوزان ۱۴ هجایی «مستفعلن مستفعلن مستفعلن فعل» است با این شاهد: «امشب که یار ساقی و ساقی است باده نوش / مطرب گرفته چنگ و چنگ است در خروش» از مجمر اصفهانی (ص ۶۹۲). وزن این بیت «مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل» (با تقطیع سنتی: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن) است و در مصراع دوم آن نیز از اختیار تسکین استفاده شده و به‌رحال به وزنی که برای آن شاهد آمده، نیست. شایسته یادآوری است که یک بار دیگر که این وزن در فصل دوم معرفی شده، باز هم شاهد به آن وزن نیست: در فهرست اوزان فرخزاد وزن شماره ۱۰ همین «مستفعلن مستفعلن مستفعلن فعل» است، با این شاهد: «شهری است در کناره آن شط پرخروش / تا [کذا؛ در اصل: با] نخلهای درهم و شبهای پر ز نور» (ص ۵۹۷) و این بیت هم بر همان وزن شعر مجمر اصفهانی است. در همین فصل چهارم، شماره ۶ اوزان ۹ هجایی این است: «فاعلات فعاتل فح» با این شاهد: «بی رخت رو به که آورم / وین دلم را به کجا برم» (ص ۶۳۹) که اگر ضبط شعر درست باشد، وزن آن - اگرچه موزون هم نیست - «فاعلاتن فعاتل فح» است، و اولین وزن ۱۹ هجایی این: «فاعلات فعاتل فعاتل فاعلات فاعلن» با این شاهد: «نقش‌های کهنه‌ام چه قدر تلخ و کهنه و خزانی اند / نقش غربت جوانه‌ها رنگ حسرت جوانی اند»؛ (ص ۷۱۲) درحالی‌که وزن این بیت دوری و «فاعلات فعاتل فح» است. وزن شماره ۱۳ اوزان ۲۰ هجایی «مستفعلن مفاعلن فعلن مستفعلن مفاعلن فعلن» معرفی شده، ولی در شاهد آن: «در کوله‌بار غربتم یک دل، از روزهای واپسین مانده / عباسهای تشنه لب رفتند، لب- تشنه مشکی بر زمین مانده» (ص ۷۱۵) از نیم‌مصراع آخر معلوم می‌شود که وزن شعر «مستفعلن مستفعلن فعلن» است و سه نیم‌مصراع پیشین نیز با سه اشباع کسره باید به همین وزن خوانده شود؛ و دهها نمونه دیگر از این دست.

در این کتاب، چنان‌که در آغاز از قول نویسنده نقل شد، وزن اشعار نیمایی و عامیانه نیز بررسی و وارد فهرست اوزان شده و این کار به دلایلی که پیشتر بیان شد درست نیست. اینجا به نمونه‌هایی از این آمیختن انواع اشعار و اشکالاتی که ایجاد کرده‌است اشاره می‌کنیم.

در فصل چهارم، وزن شماره ۳۵ اوزان ۱۴ هجایی «مستفعلن مستفعلن مستفعلن فعلن» معرفی شده، با این شاهد: «اکبر چو دید و بی کسی شاه بحر و بر / گشت غریب و بینوا آن وارث حیدر»، از شاعری که «شاکری» معرفی شده است؛ (ص ۶۹۲) ولی البته در فهرست منابع کتاب اثری به نام این شاعر نیست. نگارنده نمی‌تواند وزن و معنی این «شعر» را دریابد، اما می‌تواند حدس بزند که این «نوحه» است و

آمیختن اوزان نوحه‌ها با وزن اشعار رسمی نه به لحاظ علمی درست است و نه با خبری که مؤلف در پیشگفتار کتابش داده سازگار: «این تعداد وزن [۶۵۴] بدون احتساب اوزان نوحه‌هاست که نگارنده در یک طرح پژوهشی، مشغول بررسی آنهاست.» (ص ۲۳) نمونه دیگر از این آمیختن نادرست، وزن شماره ۴ اوزان ۱۹ هجایی است: «مفاعیلن فع مفاعیلن فع مفاعیلن: چرا امشب مسجد کوفه ساکت و آرام است و خاموش است / چرا امشب زینب کبری در غم و آلام است و خاموش است» (ص ۷۱۳)

در فصل سوم که فهرست اوزان شاعران بعد از انقلاب است، و به تبع آن در فصل چهارم نیز، تعدادی وزن سه تا هفت هجایی هم معرفی شده که بیشتر آنها، اگر نه همه، صورتهای کوتاه‌شده اوزان شعر کلاسیک است و از آنجا که در شعر نیمایی طول مصراع ثابت نیست، در یک شعر می‌توان چندین وزن، براساس طول سطرها، یافت که ثبت کردن آنها به عنوان اوزان مستقل هیچ توجیهی ندارد. مثلاً وزن ۴ هجایی «مستفعلن» با این شاهد «دنیای گول / دنیای گیج» از ضیاءالدین ترابی، (ص ۶۰۳) نمی‌بایست وزنی مستقل محسوب شود؛ زیرا در شعر نیمایی ممکن است سطرهای تنها یک یا دو هجا داشته‌باشد؛ یعنی ممکن است سطرهای از همین شعر فقط کلمه «دنیا» باشد؛ به این ترتیب آیا «فعلن» را هم باید وزنی در شعر فارسی گرفت؟

اما اشکال چشمگیرتر در این قسمت آن است که نویسنده حتی نتوانسته به شرطی که در پیشگفتار برای وارد کردن اوزان اشعار نیمایی در فهرست قید کرده بود، در عمل پایبند بماند؛ یعنی مساوی بودن طول دو سطر از شعر. اینک شواهد: در اوزان ۷ هجایی «۳-فاعلات فاعلن: هر لبی که بر لبم رسید / یک ستاره نطفه بست» از فروغ فرخزاد. (ص ۶۳۱) پاره اول دو هجا طولانی‌تر است. این اشتباه در فهرست و جدول اوزان فرخزاد (صص ۵۹۶ و ۶۰۰) نیز تکرار شده. «۶-فاعلاتن مفعولن: تو چه دوری از من دریا / و چه نزدیکی با من» (ص ۶۳۲) پاره اول یک هجا بلندتر از وزن است. در اوزان ۸ هجایی فصل سوم «۵-مستفعلن فاعلاتن: از پلک مکحول خورشید / مژگان خوابیده قلع» از محمدعلی سپانلو. (ص ۶۰۶) به فرض صحت ضبط شعر، پاره دوم کوتاه‌تر است. «۶-مفاعیلن فعلن: و راهیان همه شب / سرود خوانده و رفتند» از ضیاءالدین ترابی. (همانجا) پاره دوم یک هجا طولانی‌تر است. در فهرست اوزان فرخزاد وزن شماره ۱۴ این است: «فعلولن فعلولن فاعولن» با این شاهد: «تو در چشم من همچو موجی / خروشنده و سرکش و ناشکیبا» (ص ۵۹۷) پاره دوم چهار «فعلولن» است نه سه تا.

در فهرست اوزان فروغ فرخزاد، به دلیل جمع شدن مصداق شعر نیمایی و عامیانه در یک سروده او، عیب این کار، یعنی وارد کردن وزن این نوع شعرها در فهرست اوزان شعر کلاسیک، آشکارتر شده است. شعر «به علی گفت مادرش روزی ...» در قالب نیمایی است و از آنجا که زبان آن نیز شکسته (محاوره-ای) است، به لحاظ قواعد وزن، از نوع اشعار عامیانه محسوب می‌شود. نویسنده برای این یک شعر چهار وزن معرفی کرده‌است! به این شرح: «۲۱-مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن: شاید که از طایفه جن و پری بود ماهیه / شاید یکی از اون ماهیای ددری بود ماهیه». البته به این شکل وزن پاره دوم اشکال

دارد و این نتیجه اشتباه تایی است که تقریباً هیچ صفحه‌ای از کتاب از آن خالی نیست. در اصل شعر به جای «یکی»، «که» است. (ر.ک. فرخزاد، ۱۳۷۷: ۳۸۹) «۲۳- مفتعلن مفتعلن مفتعلن: چرخ می‌زدن رو سطح آب / تو تاریکی چنتا حباب» البته این شاهد هم از اشکال تکمیلی (!) خالی نیست و آن این که تعداد «مفتعلن»‌های این دو سطر هم‌طول، دو تاست نه سه تا. «۲۴- مفتعلن مفتعلن فعولن: برق زد و بارون زد و آب سیا شد / شکم زمین زیر تن ماهی وا شد» و «۲۵- مفتعلن (مفتعلن) [کذا]: علی کوچیکه / علی بونه‌گیر». (ص ۵۹۸) چنان که پیداست، وزن تقطیعی این پاره‌ها «مُتَفَعِّلُن» است؛ یعنی چهار هجای کوتاه و یک هجای بلند پس از آنها، و گویا نویسنده نیز داخل پرانتز می‌خواسته همین نکته را تذکر دهد؛ اما به علت اشتباه تایی امکان‌پذیر نشده است. به‌هرصورت در شعر کلاسیک فارسی بیش از دو هجای کوتاه پشت سر هم قرار نمی‌گیرد و آمیختن وزن شعر عامیانه با شعر رسمی عاقبتی بهتر از این نخواهد داشت که به رکن «متفعّلن» قائل شویم. این چهار وزن، که از یک شعر استخراج شده، به همین شکل و با همین اشتباهات همراه، در فهرست کل اوزان شعر فارسی (فصل چهارم) نیز وارد شده تا نویسنده کتاب بتواند ادعا کند «سه برابر اوزانی که مسعود فرزاد استخراج کرده است و دو برابر اوزانی که الول ساتن فهرست کرده است» (ص ۱۴) «از دیوانها استخراج» کرده.

نگارنده تعداد اوزانی را که با در نظر گرفتن این اشتباهات متعدد و متنوع (از مخلوط کردن اوزان اشعار نیمایی و عامیانه با وزنهای شعر کلاسیک تا وارد کردن ۵ گونه فرعی یک وزن در فهرست اوزان به عنوان وزن مستقل) باید از ۶۵۴ وزن ادعایی نویسنده کم کرد، محاسبه نکرده است؛ اما بعید نیست که همچنان حدود ۴۰۰ وزن مستقل در این کتاب گرد آمده باشد، و این، با اختلاف بسیار، بزرگ‌ترین مجموعه اوزان شعر فارسی است که تا امروز تدوین شده است. آیا با توسل به این استدلال می‌توان از این کتاب دفاع کرد و آن را همچنان مفید و ارزشمند دانست؟

برای رسیدن به پاسخ درست این سؤال، باید توقعی را که عنوان آن ایجاد می‌کند در نظر گرفت: فرهنگ اوزان شعر فارسی. فرهنگی که تعداد زیادی از مدخلهای آن اشتباه یا اشتباه‌برانگیز باشد و بخش بزرگ دیگری از آن، به علت انواع آشفتگیها، تنها با مراجعه به منابع دیگر و مقایسه با آنها و صرف توان ذهنی بسیار، قابل استفاده باشد، و در باقی آن هم مدخل مورد نظر را معلوم نباشد کجا باید جستجو کرد، فرهنگ کارآمدی نیست. مراجعه‌کننده به «فرهنگ اوزان شعر فارسی» باید بتواند با صرف کمترین زمان و توان، به دقیق‌ترین پاسخ درباره سابقه کاربرد وزنی معین دست یابد؛ حال آن‌که مراجعه‌کننده به کتاب مورد نقد، نصیبش در قدمهای اول پریشانی و سردرگمی است و پس از تأمل و صرف وقت، ناامیدی و سرخوردگی.

۲.۱. یکی از اشکالات علمی غیرمرتبط با وزن در این کتاب بی‌دقتی در انتخاب صد شاعر - به قول نویسنده - «بزرگ فارسی‌زبان» است و ناموجه بودن برخی انتخابها. در این فهرست صدتایی، از قداما جای جامی و محتشم، که اتفاقاً هریک به دو-سه وزن بسیار نادر نیز شعر سروده‌اند، خالی است و از

معاصران جای اخوان ثالث که در شعرهای سنتی‌اش تجربه‌های تازه‌ای در وزن داشته‌است. به یک تعبیر، جای خالی این سه «شاعر بزرگ» را در این کتاب، این سه نام پر کرده‌اند: [حسین بن] منصور حلاج، (ص ۱۰۴). نویسنده حتی نام این شخصیت تاریخی را درست ثبت نکرده‌است. فتحعلی‌شاه قاجار (ص ۴۲۵) و صفیعلی‌شاه؛ (ص ۴۵۱) که در باب اولی، در منابع معتبر آمده که اشعار فارسی منسوب به او «قطعاً جعلی» است، (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۵۷: ۱۴۱) دومی را خود دکتر وحیدیان در معرفی‌اش نوشته «در شاعری متوسط بود»، (ص ۴۲۵) که با عنوان «شاعر بزرگ» روی جلد کتاب ناسازگار است و سومی گویا کرامتش از اشعارش مشهورتر است (ر.ک. ص ۴۵۱) و خلاصه به هیچ تأویل «شاعر بزرگ» نیست.

اشکال دیگر از این نوع، بی‌دقتی در معرفی «قالب» شعر است. در فصل دوم، بسامد اوزان شاعران به تفکیک قالبهای شعری به دست داده‌شده، اما گاه «نوع ادبی» با قالب خلط شده‌است؛ برای مثال در صفحه ۱۹۱، جدول اوزان سوزنی سمرقندی، اوزان شعرهایی که قالبشان غزل، قطعه و مسمط بوده جداگانه معرفی شده؛ اما پس از آن، اوزان «مسمطات هزل‌آمیز»، «هزلیات»، «غزلیات هزلی»، و «قطعات هزلی» نیز جداگانه به دست داده‌شده‌است؛ درحالی‌که سه فقره از این چهار، به لحاظ قالب، همان سه فقره پیشین است و «هزلیات» نیز اساساً قالب نیست و معلوم نیست این سروده‌ها در چه قالبی بوده‌است. در جدول اوزان مسعود سعد (ص ۱۶۰)، در ردیف قالبهایی چون قصیده و قطعه، این عبارات را می‌یابیم: «شهرآشوب»، «ماههای سال»، «نام روزهای فرس» و «روزهای هفته». در جدول اوزان ابوالفرج رونی (ص ۱۵۴)، بعد از «مسمط» «هجویات» آمده. در صفحه ۳۱۸ برای کلیات قاسم انوار، «مرثیه» و «ملمع» نیز قالب محسوب شده و برای کمال خجندی (ص ۳۰۴) «معما» همین حکم را پیدا کرده. در جدول مربوط به هاتف اصفهانی (ص ۴۱۱)، «مطایبه» و «ماده تاریخ» قالب محسوب شده است («ماده» و «تاریخ» هم در دو ستون مجزا آمده!) و در میان قالبهای شعر اهلی شیرازی «تواریخ»، «معمیات» و «نغز» [کذا؛ ظ: لغز] نیز یافت می‌شود (ص ۳۴۰)، و بسیاری نمونه‌های دیگر.

۱.۲. چنان‌که در ابتدای نقد کتاب یاد شد، اشکالات ناشی از آشفته‌گیهای شکلی نیز در این اثر متأسفانه بسیار است؛ ابعاد و تبعات بد این خطاها در اعتبار علمی و کارآمدی کتاب نیز، در طول نوشته، کم‌وبیش آشکار شد؛ با این حال در اینجا نمونه‌های دیگری از این خطاها را نشان می‌دهیم؛ با این توضیح که نمونه‌ها از مسیر هیچ‌گونه استقصا یا حتی آزمونی به دست نیامده، بلکه تنها در مراجعات اتفاقی به نظر رسیده‌است.

در فهرست اوزان فیض کاشانی (که در صفحه ۳۸۷ کتاب «فضل کاشانی» نوشته‌شده) وزن شماره ۱۱ «مستفعل مستفعل مستفعل فعل‌ن» است، با شاهدهی به همان وزن؛ اما وزن شماره ۱۲ که «مستفعل مستفعل مستفعل فع» است، شاهدش این است: «بر تابه عشق تو برشتند دل ما / با درد و غم و غصه سرشتند گل ما» که به همان وزن شماره ۱۱ است نه شماره ۱۲. در همان فهرست، وزن شماره ۲۱

«مفتعلن×۴» است، اما شاهدش بر وزن «فعلاتن فعلاتن فعلن»: «هرچه نبود سخن یار دروغ است دروغ / جز حدیث لب دلداری دروغ است دروغ». (ص ۳۸۹)

در جدول اوزان دیوان بیدل دهلوی (ص ۳۹۶) در ستون رباعی خط تیره گذاشته شده است، درحالی‌که بیدل بیش از ۳۸۰۰ رباعی دارد. از سوی دیگر، تعداد مثنویهای این شاعر ۸ معرفی شده، درحالی‌که او فقط چهار مثنوی دارد که یکی از آنها در بحر متقارب (وزن شاهنامه) است؛ ولی در جدول، چهار مثنوی برای او در این وزن ثبت شده است.

در جدول وزنهای دیوان مهدی قمشهای (ص ۵۴۸) در ستونهای جدول که به قالبهای شعر اختصاص دارد، پس از نام نه قالب، از قصیده تا مستزاد، در ستون دهم نوشته شده: «به نقل از نجفی»، بی هیچ توضیحی. آن‌گاه تنها در سطر هفتم از ۵۹ سطری که به وزنهای این دیوان اختصاص دارد، در این ستون دهم، عدد ۱ نوشته شده و باقی‌خانه‌های ستون خالی است. این وزن خاص که قالب شعرش «به نقل از نجفی» است، «فاعلاتن مستفعلن فعلاتن مفعولن» معرفی شده، اما در فهرست اوزان سروده‌های این شاعر، که جدول یادشده در واقع تکرار همان فهرست است به علاوه بسامد هر وزن، وزن شماره ۷ «فاعلاتن فع فاعلاتن فع فاعلاتن فع» است، با شاهی به همین وزن، (ص ۵۴۱) و وزن شماره ۷ جدول اصلاً در فهرست اوزان شاعر وجود ندارد و البته وزن شماره ۷ فهرست هم در جدول یافت نمی‌شود. چیز دیگری که نه در فهرست یافت می‌شود و نه در جدول، پاسخ این سؤالهاست که: اگر مؤلف کتاب، اوزان شعری را، چنان‌که خود گفته، از دیوان شاعران استخراج کرده، «به نقل از نجفی» (ظاهراً ابوالحسن نجفی) به چه معنی است؟ و اگر معنایش این باشد که شعری به این وزن در دیوان این شاعر نیست، اما در مقاله‌ای از ابوالحسن نجفی به شعری به این وزن از آن شاعر اشاره شده، ذکر این نکته در ستون «قالبهای شعر» چه معنی دارد؟ و اگر این سؤال ارزش پاسخگویی نداشته باشد و مهم خود وزن باشد که تازه و کم‌کاربرد است، این وزن کدام است: آن که در جدول آمده یا آن که در فهرست؟ البته پاسخ این سؤالها را می‌توان یافت، اما نه در این کتاب. (ر.ک. نجفی، ۱۳۵۹، ص ۶۰۰)

در فهرست اوزان دیوان امیری فیروزکوهی، وزن شماره ۲۷ «مفاعلتن فعلاتن مفاعلتن فعلاتن» معرفی شده است، (ص ۵۶۳) اما در شاهی که نقل شده: «مضت حیاتی و لست ادری مضیت انی کتک ام لا / که دور عمر سرآید چو دور عشق سرآمد»، چنان‌که پیداست، تنها مصراع دوم به این وزن است و مصراع اول به وزن «مفاعلاتن×۴» است؛ درحالی‌که این وزن اخیر اساساً در فهرست اوزان سروده‌های این شاعر معرفی نشده است. با تورق **دیوان امیری فیروزکوهی** مصراع دوم را در غزلی در صفحه ۲۷۰ می‌توان یافت، با مصراع آغازین «مرا به موسم پیری ز مرگ این خبر آمد»، و مصراع اول را در ملمعی در صفحه ۶۰ بدین ترتیب معلوم می‌شود که این شاعر دست‌کم یک غزل به این وزن نادر سروده، اما در فهرست و جدول اوزان او ثبت نشده است. البته در اوزان رایج، خطاهایی در این حد، مؤثر نیست، اما در وزنهای کم‌کاربرد، وجود یک نمونه نیز برای محقق عروض شایسته توجه و پیگیری است.

آخرین وزن فهرست اوزان سیمین بهیمنی «فاعِلن فاعِلن فاعِلن فع» معرفی شده، اما شاهدش این است: «آسمان خالی است خالی، روشنانش را که برد / تاج ماهش، سینه‌ریز کهکشانش را که برد!» (ص ۵۹۰)

در فصل مربوط به شاعران بعد از انقلاب، وزنی ۲۲ هجایی چنین معرفی شده: «فعولن فعولن فعولن فعل فعولن فعولن فعل» اما در بیت شاهدش: «پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیاید گزند / به گیتی چنانم زبون کرد این چرخ که از من به شهنامه‌ها داستان است» (ص ۶۲۴) تنها مصراع اول به آن وزن است و مصراع دیگر به وزن «فعولن×۶».

در جدول پایانی کتاب (ص ۷۳۹) رکن‌بندی دوم وزن «مفعول مفاعِلن فعولن» (که یازدهمین وزن از نظر بسامد است)، به صورت «مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل» آمده و رکن‌بندی دوم وزن «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» (شماره ۱۲) نیز باز به همان صورت «مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل!» تمام این نمونه‌ها به‌طور اتفاقی به نظر رسیده و با هر مراجعه به کتاب می‌توان مصادیق متعددی از آشفستگی را در آن یافت.

دامنه این بی‌دقتی‌های شکلی محدود به محتوا و اطلاعات وزنی نیست و نظام صوری کتاب، از جمله معرفی منابع، را هم دربرمی‌گیرد. برای مثال، در فصل چهارم، برخی شواهد شعری که از شاعران جوان است، از پایان‌نامه کارشناسی ارشد یکی از دانشجویان دانشگاه فردوسی نقل شده که در پاورقی صفحه ۷۱۳ مشخصات آن، بدون ذکر سال، ثبت شده، اما در فهرست منابع کتاب یادی از این مأخذ نشده‌است. همچنین هیچ یک از منابعی که در فصل هفتم برای اشعار عامیانه در زیر آنها معرفی شده، در فهرست منابع کتاب نیامده‌است.

۲.۲. اشتباهات تایپی در این کتاب آن قدر فراوان است که مراجعه‌کننده برای در امان ماندن از آنها باید تلاش کند، نه برای یافتن آنها. نمونه‌هایی از این خطاها، پیش از این، در کنار نقد محتوایی کتاب نشان داده‌شد. با این حال برای رعایت ترتیب این نوشته، چند صفحه را از این دیدگاه می‌نگریم. در جدول اوزان ناصر خسرو، (ص ۱۴۶) «مفاعیلن» نه بار به صورت «مفاعیلین» ثبت شده، به جای «فاعلاتن» «فاعلان» نوشته شده، «مفتعلن» به «مفتعلنن» مسخ شده و «مفعولن» به جای «مفعول» نشسته‌است. در صفحه ۶۹۲ وزن ۳۷ و شاهدش چنین ثبت شده است: «مفاعل مستفعلن مفاعل فعل: مگو با کسی خر اگر لگد زنت / که هم‌قدمی با وی آبرو بردت» که در انتهای وزن «فعل» به جای «فع» آمده و در مصراع اول «با» به جای «به». در همین صفحه وزن شماره ۳۴ و شاهدش از این قرار است: «مستفعلن مفاعلن فعل: در خاکدان تیره دلم را قرار نیست / آب و هوای خاک مرا سازگار نیست» که آشکار است وزن باید «مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل» ثبت می‌شد. در صفحه بعد (۶۹۳) شاهد وزن ۴۰ به صورت «چرا همی بت من به من نمی‌نگرد / به یک بوسه همی غم از دل نبرد» نوشته شده که در مصراع دوم بعد از «یک» «دو» جا افتاده و بعد از «دل» ضمیر «م».

در صفحه ۶۴۳ وزن ۳۴ و شاهدش این‌گونه است: «مفعول مفاعل فعل: جان از طرف، دل از نشاط / تا بتوانی باز مدار» که در وزن، صورت صحیح رکن دوم «مفاعِلن» و در مصراع اول شکل درست «طرف»، «طرب و» است. در همین صفحه، رکن‌بندی دوم وزن «۳۶- مفعول مفاعیلن فعل» به صورت «مستفعل مفعولن فعلن» آمده که رکن پایانی آن باید «فعل» باشد و مصراع اول شاهد وزن ۳۸ به صورت «با چشم دنیا را می‌بینم»، که صحیح آن «چشمم» است.

وزن ۲۳ هجایی شاعران بعد از انقلاب و شاهدش چنین ثبت شده: «فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات فاعلن: روزهای آتش آتشین و انتظار و انفجار یادمان نرفته است / سینه‌های داغدار، نخلهای سرب به دار یادمان نرفته است» (ص ۶۲۴) که وزن یک «فاعلات» کم دارد و در عوض، مصراع اول یک «آتش» و مصراع دوم یک «ب» اضافه. طولانی‌ترین وزنی که در این کتاب معرفی شده ۳۰ هجایی است، به این شکل: «مفتعلن مفتعلن مفتعلن فاعلن مفتعلن مفتعلن: رنگ سلام تو غریبانه‌ترین شعر را گرم به یک شعر صمیمانه بدل می‌کند / بوی نگاه عسلی‌رنگ قوانین بیت را باز چه رندانه مبدل به غزل می‌کند» (ص ۶۲۵) که از انتهای وزن «مفتعلن فاعلن» جا افتاده و در مصراع دوم «تو این» به «قوانین» بدل شده. و

...

نتیجه‌گیری

کتاب فرهنگ اوزان شعر فارسی فرهنگ کارآمدی نیست و مراجعه‌کننده به این کتاب نمی‌تواند به گونه‌ای مطلوب وزن مورد جستجو را در آن بیابد. بخشی از این ناکارآمدی نتیجه بی‌اعتنایی مؤلف به طبقه‌بندی اوزان و مقدمات آن، از جمله تعیین ارکان اصلی و فرعی است؛ اما واقعیت این است که پیش از ملاحظات تخصصی عروض، کثرت اشتباهات تایپی و بی‌دقتیها در ثبت وزن‌ها و اشعار و جداول، کتاب را از درجه اعتبار و مفید بودن ساقط کرده‌است؛ زیرا آشفتگی شدید در مطالب، مراجعه‌کننده را از پیگیری منصرف می‌کند.

منابع

- امیری فیروزکوهی، کریم (۱۳۶۹)، *دیوان اشعار*، به کوشش امیربانوی امیری فیروزکوهی، تهران، سخن.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۹۱)، *مجموعه اشعار*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات نگاه.
- جامی، عبدالرحمان، *دیوان کامل جامی*، ویراسته هاشم رضی، انتشارات پیروز، بی‌تا.
- خانلری، پرویز نائل (۱۳۲۷) *تحقیق انتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحول اوزان غزل*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷) *جستجو در تصوف ایران*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.

- فرخزاد، فروغ (۱۳۷۷)، *دیوان اشعار*، با مقدمه بهروز جلالی، چاپ ششم، تهران، مروارید.
- فرزاد، مسعود (۱۳۵۰) «عروض حافظ»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال ۱۸ شماره ۱، فروردین ۱۳۵۰، ص ۲۰۱-۲۱۷.
- محتشم کاشانی (۱۳۷۰)، *دیوان مولانا محتشم کاشانی*، به کوشش مهرعلی گرکانی، چاپ سوم (اول سنایی)، تهران، سنایی.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۹)، «دربارۀ طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی»، *آشنایی با دانش*، شماره پیاپی ۷، فروردین ۱۳۵۹، صص ۵۹۱-۶۲۵.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، «یادداشتها بر حاشیۀ المعجم»، *مندرج در شناخت شعر*، ناصرالدین شاه-حسینی، مؤسسه نشر هما.